



غلط ننویسیم

فرهنگ دشواریهای زبان فارسی

www.ketab.ir

تألیف

ابوالحسن نجفی



غلط ننویسیم فرهنگ دشواریهای زبان فارسی

تألیف: ابوالحسن نجفی

مرکز نشر دانشگاهی

چاپ اول ۱۳۶۶

چاپ سوم ۱۳۷۰ (بازنویسید نظر)

چاپ بیست و هفتم ۱۳۸۱

تیراژ: ۲۰۰۰

حروفچینی: لاینوترون مرکز نشر دانشگاهی

چاپ و صحافی: هدف

۹۵۰۰۰ تومان

نشانی فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب، روبه‌روی سینما سپیده، تهران
خبری، تلفن: ۶۶۴۰۸۸۹۱، ۶۶۴۱۰۶۸۶

فروش اینترنتی: www.iup.ac.ir

حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است.

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نجفی، ابوالحسن، ۱۳۰۷ -

غلط ننویسیم: فرهنگ دشواریهای زبان فارسی / ابوالحسن نجفی. [ویراست؟]. - تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.

۵ه، ۴۶۶ ص. (مرکز نشر دانشگاهی؛ ۵۵۹)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص ۴۳۱-۴۳۶.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۱-۰۵۵۹-۷

چاپ بیست و هفتم: ۱۴۰۱.

۱. فارسی. اشتباههای کاربردی. ۲. فارسی. اصطلاحها و واژه‌ها. الف. مرکز نشر دانشگاهی. ب. عنوان.

۴ فا ۸/۱ PIR ۲۸۷۳/۳

کتابخانه ملی ایران: ۱۱۷۳/۷۳. ۷۱م



بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

سخن گفتن به فارسی برای کسانی که این زبان را از کودکی آموخته‌اند ظاهراً کار آسانی است. ما به همان سادگی که نفس می‌کشیم با دیگران نیز سخن می‌گوییم. اما نوشتن به فارسی به این آسانی نیست. هنگامی که قلم به دست می‌گیریم تا چیزی بنویسیم، حتی اگر يك ناهه کوتاه باشد، غالباً درنگ می‌کنیم و با خود می‌گوییم: آیا «آذوقه» درست است یا «آزوقه»؟ «جمدان» یا «جامه‌دان»؟ «حوله» یا «هوله»؟ «بوالهوس» یا «بلهوس»؟ «خواروبار» یا «خواربار»؟ «طوفان» یا «توفان»؟ «خشنود» یا «خوشنود»؟ «لشکر» یا «لشگر»؟ «انزجار» یا «الضجار»؟ «بنیانگذار» یا «بنیان‌گزار»؟ نواری که روی زخم می‌بندند آیا «تنظیف» است یا «تنزیب»؟ هوا «صاف» است یا «صافی»؟ «نواقص» باید گفت یا «نقایص»؟ رئیس دچار «غیظ» شده است یا «غیض»؟ به من «مظنون» شده است یا «ظنین»؟ و من دچار «محدور» شده‌ام یا «محظور»؟ آیا حسابم را با طلبکارم «تصفیه» کرده‌ام یا «تسویه»؟ آیا او می‌خواهد برای دخترش «جهاز» بگیرد یا «جهیز» یا «جهیزیه» یا «جهازیه»؟ آیا درآمد من دچار «نکس» شده است یا «نکت»؟ و آیا اصلاً این دو کلمه به معنای «کاهش» است؟

تردید ما همیشه از بابت املا یا معنای کلمات نیست. وانگهی برای رفع این مشکل کافی است که به يك لغتنامه معتبر مراجعه کنیم و جواب خود را در آن بیابیم. هنگام نوشتن، سؤالهای بسیار دیگری نیز برای ما مطرح می‌شود که جواب به آنها

را در لغتنامه‌های موجود به دشواری می‌توان یافت یا اصلاً نمی‌توان یافت. مثلاً آیا من «استعفا داده‌ام» یا «استعفا کرده‌ام»؟ آیا «بعض شبها» یا «بعضی شبها» یا «بعضی از شبها» دچار بیخوابی می‌شوم؟ آیا «پیشنهادی را که رسیده بود پذیرفتم» یا «پیشنهادی که رسیده بود را پذیرفتم»؟ آیا خانه ما «در جنب مسجد» است یا «جنب مسجد»؟ برگها از درخت «فرو افتاد» یا «فرو افتادند»؟ آیا «آنچه گفتم» شنیدم یا «آنچه که گفتم» یا «آنچه را گفتم» یا «آنچه را که گفتم»؟ آیا باید بگویم: «با او نه دوستی و نه آشنایی دارم» یا «با او نه دوستی و نه آشنایی ندارم» یا «با او نه دوستی دارم و نه آشنایی»؟ و سؤالهای بسیار دیگر.

کتاب حاضر که برای جواب به این قبیل سؤالا نوشته شده فهرستی است به ترتیب الفبایی از غلطهای رایج در نوشته‌های امروز اعم از غلطهای املایی و انشایی، و استعمال نادرست واژه‌ها، از جمله واژه‌های مأخوذ از زبانهای خارجی، و نیز اشتباهات صرفی و نحوی و به‌خصوص آنچه به نام «گرتنه‌برداری» معروف است، یعنی ترجمه لفظ به لفظ اصطلاحات و ترکیبات خارجی که عمدتاً در سالهای اخیر بر اثر شتابزدگی غیرگزارها و سهل‌انگاری مترجمان و نارسایی زبان دانشجویان از فرنگ برگشته در مطبوعات و رادیو و تلویزیون و بسیاری از کتابها رواج یافته و با روح و طبیعت زبان فارسی مغایر است. علاوه بر اینها دشواریهایی که در خود زبان وجود دارد و غالب اوقات نویسندگان را هنگام نوشتن گرفتار تردید و تزلزل می‌کند (تا جایی که حکم به ناتوانی زبان فارسی می‌کنند) مورد توجه قرار گرفته است.

این کتاب راهنمایی است برای مترجمان و معلمان زبان و محصلان و ویراستاران و به‌طور کلی همه کسانی که برای نوشتن قلم به‌دست می‌گیرند یا، اگر هم اهل نوشتن نباشند، به حفظ و سلامت زبان فارسی، عنصر اصلی وحدت و قومیت ما، مهر می‌ورزند.



چون در کتاب حاضر لفظ «غلط» و «صحیح» بارها به کار رفته است بی‌شک برای خواننده این سؤال مطرح می‌شود که ملاک تشخیص غلط از صحیح چیست. مهمترین ملاک بی‌شک استعمال اهل زبان است؛ خاصه زبان زنده روزمره که در

وهله نخست در کوچه و بازار و خانه به آن سخن می گویند (به اصطلاح «زبان گفتار») و در وهله بعد در ادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها و مجله‌ها و خلاصه همه آنچه امروزه رسانه‌های گروهی نامیده می شود یا در کتابها آن را به کار می برند (به اصطلاح «زبان نوشتار»). اما زبان گذشته‌ای نیز دارد، خصوصاً زبان فارسی که آثاری به نظم و به نثر، در همه زمینه‌های ادبی و فلسفی و علمی، در طی دورانی نزدیک به هزار و دویست سال از آن باقی است.

البته کسی منکر تحول نیست و نمی تواند بگوید که در این مدت طولانی زبان فارسی تغییر نکرده است یا این تغییر را نادیده بگیرد و از اهل زبان بخواهد که به شیوه گذشتگان سخن بگویند و بنویسند. ولی آیا هر تغییری را می توان جزو تحول طبیعی زبان به شمار آورد؟ اگر امروزه کسی مثلاً به جای «اقدام کردن» بگوید «اقدامات برداشتن» یا به جای «او از ما بریده است» بگوید «او با ما شکسته است» آیا می توان حکم کرد که زبان متحول شده است و از این پس همه کس می تواند این دو اصطلاح را به کار ببرد؟* مسلماً نه. حتی هنگامی که یکی از شاعران معاصر عنوان کتاب خود را «به تو می اندیشم، به توها می اندیشم» می گذارد هیچ محققى نباید حکم کند که از این پس ضمیر شخصی منفصل مفرد را می توان جمع بست و «من‌ها» و «توها» و «اوها» گفت. فقط وقتی می توان چنین حکمی کرد که این استعمال وارد زبان گفتار شده باشد و مردم کوچه و بازار در کلام روزمره خود آن را به کار ببرند. زیرا اصل زبان همین زبان گفتار است و وظیفه زبان‌شناس این است که قواعد زبان را در وهله نخست از همین منبع استخراج کند.

بنابراین مبنای احکام کتاب حاضر در غلط یا صحیح بودن کلمات و عبارات سه منبع زیر است:

(الف) زبان کهن بر اساس معتبرترین آثار به جای مانده در طی هزار و دویست

سال گذشته؛

(ب) زبان گفتار امروز؛

* این دو مثال ناشی از فرض ذهنی نیست: «اقدامات برداشتن» و «با کسی شکستن» که ترجمه لفظ به لفظ از اصطلاح *to break with someone* و *to take measures* انگلیسی است در روزنامه‌هایی که در یکی دو سال پس از انقلاب عده‌ای از دانشجویان از فرنگ برگشته منتشر می کردند فراوان به کار رفته است.

(ج) زبان نوشتار امروز.

اگر کلمه یا عبارتی در هر سه منبع فوق به کار رفته باشد بدیهی است که باید آن را صحیح دانست و لذا در کتاب حاضر نیز به آن اشاره نمی شود مگر برای رفع شبهه از چند کلمه و ترکیب معدود که بعضی از محققان در صحّت آنها شک کرده و حتی آنها را غلط دانسته اند، مانند فراغت، بیدایش، پیروزمند، ضروری، مخفی، حال حاضر، عاشق پیشه، شاعر پیشه.

گذشته از این مورد، چند وضع دیگر نیز ممکن است پیش آید:

۱. اگر کلمه یا عبارتی فقط در (الف) به کار رفته باشد صحیح اما منسوخ است و در صورت ضرورت، امروزه نیز می توان آن را به کار برد، مانند تمییز (به جای تمیز)، به ترک گفتن (به جای ترک گفتن)، فالج (به جای فلج)، کراهیت، ملالت و جز اینها.

۲. اگر کلمه یا عبارتی در (ب) و (ج) به کار رود اما در (الف) به کار نرفته باشد صحیح است، مانند آدم (= آدمی)، ارباب (= رئیس، صاحب)، اقلیج، تمسخر، بالاخره، موفقیت، اعزاز، شایست، دخالت، مقروض، شرایط (= اوضاع و احوال)، نقرات، برای همیشه و جز اینها. فقط در چند مورد انگشت شمار، بنا بر دلایل مصرح، توصیه شده است که از استعمال آنها خودداری شود، مانند آعراب (به جای عربها)، رویه (به جای روش)، لشکر (به جای لشکر)، غلیبه، خودکفا، فراری دادن، و معدودی دیگر.

۳. اگر کلمه یا عبارتی فقط در (ب) به کار رود صحیح است. تنها در چند مورد توصیه شده است که از استعمال آنها خودداری شود: اسلحه ها، اشعه ها، قوس و قزح، یدوبیضا.

۴. اگر کلمه یا عبارتی فقط در (ج) به کار رود ولی در (الف) و (ب) به کار نرفته باشد غلط است، مانند آتش گشودن، اتوبوس گرفتن، ادبیات (به جای منابع و مآخذ)، اقشار، اثرات، بشریت یا انسانیت (به جای بشر)، روحانیت (به جای روحانیان)، باورد داشتن به، برای شروع، بهادادن، به اندازة کافی، به زحمت، توسط، درب، رهبریت، ضرب و شتم، فراز، قابل ملاحظه، غیر قابل احتراز، نرخ، نظرات، نوین، استعمال بیجای «عبارت وصفی»، استعمال بیجای «را» و دهها مورد

دیگر. این دسته از کلمات و عبارات و این شیوه‌های بیان را نمی‌توان جزو تحول زبان به حساب آورد، زیرا هیچ کدام از آنها، حتی پس از سالها رواج در زبان نوشتار، هنوز وارد زبان گفتار نشده است و همین خود دلیل بر مغایرت آنها با طبیعت زبان فارسی است. بیشتر این کلمات و عبارات، چنانکه گفته شد، ناشی از بیماری‌گی یا شتابزدگی مترجمان، خاصه مترجمان خبرگزاربهاست که اصطلاحات خارجی را عیناً به فارسی برمی‌گردانند و متأسفانه عده‌ای از نویسندگان نیز نادانسته از آنها پیروی می‌کنند. اگر خطری متوجه زبان فارسی باشد از جانب همین گروه است و تنها جایی که در این کتاب صریحاً حکم به غلط بودن شده است در مورد همین دسته از کلمات و عبارات است.

در این کتاب بارها اصطلاح «زبان فصیح» (یا «فارسی فصیح») نیز به کار رفته است. زبان فصیح زبانی است که افراد تحصیل کرده و با فرهنگ کشور آن را به کار می‌برند و با زبان روزمره رایج در میان عامه مردم البته متفاوت است. زیرا زبان روزمره واژگان بسیار محدودی دارد و علاوه بر این، در بیان دقیق فکری و معنوی و ظرایف هنری ناتوان است. با زبان روزمره نمی‌توان رساله‌ای علمی یا مقاله‌ای فلسفی یا تفسیری سیاسی نوشت یا حتی در بیان شفاهی به بحث جدی در زمینه‌های علمی یا ادبی پرداخت. از این روست که در همه کشورها میان زبان روزمره شفاهی و زبان مکتوب رایج در نزد اهل فضل اختلاف هست. پس اگر در کتاب حاضر، غالباً گفته شده که استعمال فلان کلمه یا ترکیب در زبان فصیح جایز نیست فقط مبتنی بر همین اصل است.



نسخه دست نوشته این کتاب را آقایان دکتر نصرالله پورجوادی و احمد سمیمی پیش از چاپ خوانده و نکته‌های چندی را به نگارنده تذکر داده‌اند. از ایشان سپاسگزارم.

ا.ن.

بهمن ۱۳۶۶